



دیدار بنی اعتماداز «قهوه‌خانه‌قنبر»

گروه ادب و هنر | فیلم سینمایی «دندون طلا» این روزها خبرساز شده است. مینی‌سریالی که داود میرباقری آن را برای شبکه نمایش خانگی می‌سازد و آن را هم از نمایشی اقتباس کرده که سال‌ها پیش در مجموعه تئاتر تشریهر روی صحنه برده است. میرباقری پیش از این سریال «شاهکوش» را برای این شبکه ساخت که موفق شد تماشاگران خودش را جذب کند. ۷۰ درصد فیلمبرداری سریال جدید میرباقری انجام شده است که رخشان بنی‌اعتماد که این روزها فیلم سینمایی «قصه‌ها» را بر پرده سینماها دارد میهمان عوامل مجموعه «دندون طلا» در قهوه‌خانه قنبر می‌شود. مهدی فخیهرزاده، حامد بهداد، حمیدرضا آذرنگ، ستاره اسکندری و باران کتوری از بازیگران این سریال هستند.

کافه کتاب

درباره «ملاقات با آکرونی‌ها» اثر میلاد ظریف

تمثیل، سوررئالیسم و شتابزدگی



هادی تقی‌زاده

داستان‌نویس

«ملاقات با آکرونی‌ها» نخستین داستان بلند میلاد ظریف و دومین کتاب منتشرشده او بعد از مجموعه داستان «در کفن خاکستر» است. او در این اثر نسبت به کاراولش دستخوش تغییرات سبکی بسیاری شده و به سوی فانتزی (fantasy) گرایش یافته است. کتاب با تقدیم نامه‌ای پروپیمان آغاز شده و آن را با فهرستی از نام کشته‌شدگان راه آزادی‌بیان آذین بسته است. به این شکل خواننده را مخاطب قرار می‌دهد که با داستانی درباره استبداد و کابوس‌های آن طرف است، اما این

مجوز خوبی برای کابوس‌نگاری نیست. طبیعی است که هر داستان با ایده یا خیالی شروع می‌شود، اما نوشتار و بیان این ایده‌ها و خیال‌ها به ساختاری منسجم نیاز دارد؛ ساختاری که با منطق داستان هماهنگ شده است. «الینور کامرون» می‌گوید: «فانتزی کشفی از واقعیت در جهان غیرواقعی است. از این رو آن را ادبیاتی پارادوکسیکال می‌خواند.»

«اورسلا لگوین» نویسنده رمان‌های فانتاستیک «دیار دریا» می‌گوید فانتزی غیرعقلاتی نیست. اما شبه‌عقلانی است و «چنین لانگتون» فانتزی را رویاهای بیداری دانسته است. این توضیحات را دادم تا بگویم نوشتن داستان‌های فانتزی از منطق و یژه‌ای تبعیت می‌کنند و اگر چه حوزه‌ای وسیع دارند و از مرزهای سبلیسم و تمثیلات ادبی و سوررئالیسم و حتی رمانتیسم بر گذشته‌اند. اما همواره در متقاعد کردن خواننده برای پذیرفتن دنیای خیالی بر ساخته خود نویسنده کوشیده‌اند. و این متقاعد کردن از راه ایجاد منطقی خاص در داستان شکل گرفته است. اغلب شخصیت‌های «ملاقات با آکرونی‌ها» بی‌واسطه از میتولوژی‌های رومی و یونانی وام گرفته شده‌اند. سیلا، لامپا، سربر، مینوتور، تالوس‌ها و... برخی هم با واسطه نزدیک از سایر آثار فانتاستیک به این داستان دعوت شده‌اند. مانند «میزون‌های دوات» که از میمون‌های شریر کتاب Oz of The wonderful world». جادو و گسر شگفت‌انگیز شهر اوز اثر «ال. فرانک باوم» یا «گنوم» از جمعیت دورف‌های (Dwarfs) فرهنگ باستانی اسکاندیناوی به این کتاب دعوت شده‌اند و البته تغییراتی کرده‌اند. یکی، دو شخصیت خیالی هم زاده تخیل نویسنده‌اند. مانند پارت‌ه‌نپ و هدنیوپ، اگر اشتباه نکرده باشم. دلبستگی به میتولوژی رومی و یونانی سسویه تمثیلی داستان را افزایش داده است و از جهتی آنان را بدل به تیپ کرده است. از سویی در میتولسوژی رومی و یونانی برای هریک از خدایان، نیمه خدایان و هیولاهای اسطوره‌ای تعریفی هستی‌شناختانه ارائه شده است که منطقی بر وضعیت اسطوره‌ای آنهاست. به شکلی که هنرمندان دنیای قدیم می‌توانستند با استمداد از فیزیک و آناتومی توصیفی، تصویری واضح از اساطیر را بر ظروف نقش کنند. این همان سسویه باورپذیری اسطوره و نامحدود کردن مرزهای واقعیت را توضیح می‌دهد.

داستان «ملاقات با آکرونی‌ها» با ملاقات نامنتظره راوی با یک «سیلا» شروع می‌شود. نویسنده در تشریح سیلا عاجز است، چیزی که از اثرامات کارهای فانتزی است. او سیلا را با این توضیحات معرفی می‌کند: با پاهایی که خودش تعقیب شوند و تعقیب‌کننده... شش سگ پوزه دراز با دندان‌های بزرگ... دست و پایی غرق در سگ (اگر از اصطلاح کاملاً اشتباه «غرق در سگ» بگذریم)... با نصف اندام سگی... سگ‌های نیم‌تنه پایشی سیلا... پای سم مانند بزرگ شش سگ... با سیلابی که به جای پاهایش شش سگ دهن باز می‌کنند... و از پاهایش بالای می‌آیند... پرسش اینجاست که اگر سیلا از کمر به پایین شش سر سگ دارد که با پاهایی چندگانه می‌رسند که دودین را برای هیولای سیلا میسر می‌سازند. چگونه می‌توانند از پاهای سیلا بالا بروند. مگر پاهای سیلا در این دگردیسی به سگ بدل نشده بود؟ از آن گذشته توصیفی که در میتولوژی از سیلا داده‌اند چنین است: هیولایی موث که از کمر به پایین دارای دوازده پا، شش گردن که هر گردن به یک هیولای سگ‌سان با سه ردیف دندان متصل شده است و دم ماهی شکل نیزومندی هم دارد. سیلا یا اسکولاوی چنان دقیق است که تصویرش را بر جام مرغی منتسب به قرن اول میلادی کشیده‌اند. وقتی در ضمامث کتاب نویسنده به شرح شخصیت‌هایش می‌پردازد در واقع می‌خواهد آنها را با وضعیت اسطوره‌ای‌شان هم‌سخت بداند. این راهنمایی و توضیح ابتر از وضعیت سیلا باعث می‌شود نتنها شخصیت سیلا باورپذیر و خواندنی نباشد که از آغاز داستان بر نوعی پیچیدگی بی‌مورد می‌افزاید. چرا که این فانتزی توانسته قوانین ویژه‌ای برای خودش تبیین کند. در ادامه اما نویسنده موفق‌تر عمل کرده است. او با تأکید بر نگاهی تمثیلی به سگ‌ه‌ران چه از شخصیت‌ها و موجودات سگ صفت و سگ‌سان و سگ‌ریخت می‌شناسد به حوزه داستانش فرامی‌خواند. سیلابی دگردیسی شده به سگ، سربر سگ سه سر نگهدیان جهنم، آدم‌هایی که سرهاشان به شکل سرسگ در می‌آید و ما را به یاد «دل‌سگ» مخاییل بولگاکف می‌اندازند.

سگ‌هایی که توسط کوله‌ها حمایت می‌شوند... و رمان پر از سگ می‌شود. در ۵۰ صفحه اول فضای داستان تاریک و تیره است. انگار زمان در شبی هماره می‌گذرد و مرا به یاد داستان‌های نویسندگان اروپای شرقی در زمان استبداد استالینی می‌اندازد. جاسوسی، شکنجه و قتل از مشخصه‌های جوامع استبداد زده‌اند که فضای داستان را آکنده‌اند. در بخش دوم داستان یعنی تقریباً تا پاکرد سوم شکل تمثیلی داستان به سوی نوعی فانتزی سطحی تغییر می‌کند.

داستان در حالی که می‌خواهد جدیتش را حفظ کند به مرور مضحک می‌شود. ورود میمون‌های دوات و جوهری کردن آب رودخانه آکرون توسط این موجودات ۱۲ سانتی تا پرواز بر پشت لامپایی که در این کتاب برخلاف ساختار اسطوره‌ای‌اش نه نیم انسان و نیم افعی که نیم ماهی است و به گاه بالدار می‌شود و به هوا می‌رود. همین امر به روایتی از داستان اسکولا شبیه است که توسط پدرش کشته می‌شود، چراکه موی زرین پدرش را بریده بود و سرانجام به مرغی ماهیخوار با کاکل ارغوانی بدل شده است. این اتفاقات در وضعیتی روی می‌دهند که نویسنده فضای کوچک‌ترین طنز و مطایبه را از روایت گرفته است. تبیین سرزمین آکرون‌ها و نحوه اتصال آن با قسمت اول داستان همخوانی ذهنی ندارد. انگار نویسنده اول ماجرای را روایت کرده بعد با خودش گفته است این ماجرا در کجا اتفاق افتاده و مشغول نوشتن آن ناکجا شده است. در حالی که ناکجا بهتر بود در همان فضای اول داستان و به مرور و با تأنی بیشتر شکل می‌گرفت. تغییر زاویه دید راوی‌ها و جابه‌جایی و عوض نشی بی‌مورد راوی‌ها با آوردن جملاتی مغلق و بی‌معنا مانند: «به من از روغن دار اوخته شوهرم خوراندند.» یا تولید اشکال معماگونه گزاره‌های داستانی مانند: «وقایع‌نگاری ضمیر دوم شخص مرموز تن یک سیرن به نام پارت‌نه» نه بر جذابیت و تعلیق که بر پیچیدگی نالازم روایت افزوده است. در حالی که بدیهی است ساختن دنیای دیگر و واقعی خود نیاز به باز آشنایی و صراحت زبانی دارد تا مخاطب به دنیای متن جلب شود نه اینکه با معماسازی و برهم زدن زبان معیار –که ضرورتی هم در متن داستان ندارد– به این فاصله معنایی و ذهنی بفریاد و مخاطب را سر درگم کند. گمان می‌کنم آنچه در داستان «ملاقات با آکرونی‌ها» پاشنه آتخبل شده، چیزی جز شتابزدگی نیست.

#

ادب وهنر



www.FarhEEKhtegan.ir

Sat | 6 Jun 2015 | vol.07 | No. 1677

شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۹۴ | ۱۸ شعبان ۱۴۳۶ | ۶ ژوئن ۲۰۱۵ | شماره ۱۶۷۷

شمس لنگرودی با گلایه از وضعیت مبهم اکران فیلم سینمایی «احتمال باران اسیدی»:

حاشیه‌ها غم‌انگیز است



اسیدی» غم‌انگیز است مردم باید این فیلم را ببینند.»
فیلمی که درباره تنهایی آدم‌ها است، برای همین است که او درباره مفهوم فیلمی که بازی کرده، گفته است: «ارزش فیلم «احتمال باران اسیدی» در لغزندگی معنایی یا به اعتباری در ابهام‌هایش است.

دو چیز در هنر بد است: ابهام و صراحت و هر دو از ناتوانی است. علم است که باید هر چه بیشتر روشن و صریح باشد، چون قصدش روشن کردن مطلبی است که مولفش گمان می‌کند برای خودش روشن شده و حلالی خواهد برای دیگران هم روشن کند. اما هنر بعد از این مرحله است. یعنی مرحله‌ای که

درباره یک رمان که می‌گویند دوباره پرفروش شده

قهوه «کافه پیانو» را دوباره گرم کرده‌اند؟

■ **عبداللهی: اهمیتی ندارد، مریم حیدرزاده هم یک زمان پرطرفدار بود**

■ **بررسی رمان «کافه پیانو» نوشته فرهاد جعفری از نگاه علی عبداللهی، آرش آذرپناه، سروش مظفرمقدم و بابک بیات**



سال‌های ۸۷ و ۸۸ بود که ناگهان کتابی به نام «کافه پیانو» از نویسنده‌ای تازه‌کار به نام فرهاد جعفری در فهرست پرفروش‌ها قرار گرفت. حرف و حدیث‌های زیادی درباره این رمان به وجود آمد و عده‌ای این کتاب را اثری بی‌محتوا و عامه‌پسند دانستند که به همین علت پرفروش شده است.

اما حاشیه‌ها و قتی بالا گرفت که نویسنده جوان این کتاب در یک مصاحبه با شبکه‌ای برون‌مرزی با استدلال‌هایی سفت و سخت از محمود احمدی‌نژاد که خود را برای دوباره انتخاب‌شدن آماده می‌کرد، حمایت کرد. این بود که بسیاری از جوانان مخالف رئیس دولت سابق حتی به نشر چشمه مراجعه کردند و کتاب آقای جعفری را پس دادند. آن روزها می‌گفتند دلیل قهوه «کافه پیانو» سرد شده است. اما حالا نشر چشمه می‌گوید این کتاب دوباره به فهرست پرفروش‌ها برگشته است.

بعد از نمایشگاه کتاب تهران بود که لیست پرفروش‌های هر انتشاراتی می‌توانست برآیند بازار کتاب را مشخص کند. یکی از انتشاراتی‌هایی که در این دوره از نمایشگاه کتاب پس از غیبت اجباری چند ساله از نمایشگاه باز در این رویداد مهم فرهنگی غرفه داشت، نشر چشمه بود که پس از برگزایی این دوره لیست پرفروش‌هایش را منتشر کرد. این نشر در لیست خود رمان «کافه پیانو» نوشته فرهاد جعفری را در صدر فروش قرار داده بود. اما چطور می‌شود که یک رمان پس از چند سال دوباره دیده می‌شود و اقبال پیدا می‌کند. رمانی که توجه صاحب‌نظران حوزه کتاب را جلب نکرده است. برای همین است که داستان‌نویسان و صاحب‌نظران حوزه کتاب از دلیل اقبال به کتاب جعفری گفته‌اند. در فهرست پرفروش‌های این نشر رمان «پاییز ماه آخر سال است» نوشته نسیم مرعشی در رتبه هشتم قرار دارد و «من از گورانی‌ها می‌ترسم» نوشته بلقیس سلیمانی هم در رده سوم جای گرفته است. این سه اثر پرفروش‌های ایرانی این نشر هستند.

معتمد است که شاید یک کنجکاوی ساده خیلی‌ها را اوداشسته تا رمان «کافه پیانو» را تهیه کنند. او معتمد است تبلیغ منفی هم روی فروش تأثیر دارد.

🔴 **رمانی بی‌بو و خاصیت**

آرش آذرپناه هم که این‌ روزها مجموعه داستان «شماره ناشناس» را در نشر نیماژ منتشر کرده است، کتاب جعفری را با دو کتاب دیگر مقایسه می‌کند و می‌گوید: «رمان «بامداد خمار» نوشته فتانه حاج‌سیدجوادی که زمانی پرفروش بود، اصالت بیشتری داشت. این رمان به ژانرش وفادار بود و مثل «کافه پیانو» داعیه آوانگارد بودن هم نداشت.» آذرپناه با مقایسه «چراغ‌ها» را من خاموش می‌کنم» نوشته ژویرا پیرزاد و دواتر قبلی می‌گوید: «به نظر بامداد خمار به مراتب پیشروتر و مترقی‌تر از چراغ‌هاست. حداقل شخصیت زنش جسور است و کنش داستانی دارد و شخصیت در پایان رمان متحول شده است.

شخصیت من چراغ‌ها را... منفع‌ل است. داستان روایت تخت و بی‌زنگ و بویی دارد.» با این‌ همه آذرپناه مقایسه کتاب پیرزاد و جعفری را اجاباف به کتاب پیرزاد می‌داند و می‌گوید: ««کافه پیانو» به‌شدت ادبیات سانتی‌مانتال و بی‌خطر و بی‌بو بی‌خاصیت و مبتذل و پرمعایه دارد.»

🔴 **چرا باورقی‌ها خواننده دارد؟**

سروش مظفرمقدم درباره «کافه پیانو» می‌گوید:

«در حقیقت آثاری مثل «کافه پیانو» جزء رده‌نوشته‌هایی است که می‌توان مثل فرص سرماخوردگی به آسانی بالا انداخت. من این کتاب را به جز یک فصلش نخواندم. وقایع‌نگاری سبکی بود به سبک ژورنال‌های زرد سابق که البته کش آمده بود. قضیه پیچاندن ندارد. سراسر است‌تراز این حرف‌هاست.» او با واکاوی باورقی‌های مجلات خانوادگی معتمد است: «از خودمان سوال کرده‌ام که چرا باورقی‌های ادامه‌دار مجلات خانوادگی سابق و امروز این همه خوانده می‌شوند؟ راحت‌الهمضم بودنش، حضور رگه‌هایی از رمانتیسم دست‌مالی شده و خرده‌جنایت‌های پنهان با چسب نوعی تعلیق صوری، تولید نوعی کشش مقطعی می‌کنند.» مظفرمقدم درباره این کتاب معتمد است: «مردم ما به دلایلی که گفته‌شد به دنبال فانتزی‌های راحت‌الهمضم می‌گردند. «کافه پیانو» با همه ابتدالش در ده همین فانتزی‌های دم‌دستی قرار می‌گیرد. به نوعی سوزه روز است: زندگی طبقه متوسط خشتی شده شهری را روایت می‌کند.»

🔴 **نشانه‌گانی از فرهنگ**

بابک بیات، نویسنده مجموعه داستان «نبودن» که نشر چشمه آن را منتشر کرده می‌گوید: «گاهی یک کتاب، به قول بارت تنها یک کتاب نیست، نشانه‌گانی از فرهنگ است و تاریخی را با خودش روایت می‌کند. اسطوره‌ای ساخته می‌شود و پیامی منتقل می‌کند. مردم می‌روند کتاب را می‌اندازند توی کابرفروشی چشمه و حالا تجدیدچاپ می‌شود و از قضا رتبه یک پرفروش ناشر می‌شود. «کافه پیانو» یک نشانه بود که حالا هم گویا یک نشانه است؛ از باری به هر جهت بودن مردمان ظاهرآ کتابخوان و موجدسواری جریان‌هایی که معلوم نیست چطور و از کجا آبشخور دارند.»

✎ **خبر چین**



زیبایی‌شناسی هنری قابل توجه بودند.» او از تجربه‌اش در چکش‌زدن یک حراجی گفته: «من یک بار تجربه چکش‌زدن در حراجی آثار سنتی و اسلامی را داشته‌ام؛ تجربه جالبی بود؛ البته به خاطر اینکه بیشتر آثار نقاشیخط و خوشنویسی‌هایی از آیات قرآن بودند، قدرت مانور من کم بود.»

موسیقی

کنسرت ۸ شبه «بهرانی»



گروه ادب وهنر | با اینکه مدت کوتاهی است که صدای‌شان را می‌شنویم اما کارشان گل کرده و کاست‌های‌شان منتشر می‌شود و حالا هم در تدارک برگزاری کنسرت هستند. گروه موسیقی «بهرانی» که کارشان در موسیقی تئاتر گل کرده است این روزها آلبوم «مخرج مشترک» را روانه بازار موسیقی کرده‌اند. این آلبوم دومین کار این گروه است که به صورت مجموعه منتشر می‌شود. اولین آلبوم آنها «اتوبوس قرمز» نام داشت و قرار است با قطعه‌هایی از این آلبوم‌ها هشت شب در سالن برج آزادی کنسرت برگزار کند. این برنامه‌ها از ۲۴ تا ۳۱ خرداد هرشب در ساعت ۲۱ برگزار می‌شود. «کی چراغارو خاموش می‌کنه؟»، «خورشید دزد»، «ژولفن و چای»، «سیرک»، «جبر و احتمال»، «پتروس فداکار» و... از جمله قطعات آلبوم جدید این گروه است که در اولین کنسرت آنها شنیده خواهد شد.

تئاتر

معجون‌ی و ستوان آبنش‌مور



گروه ادب وهنر | حسن معجون‌ی روزهای پرکاری را پشت سر می‌گذارد. از یک طرف او را در تلویزیون و در سریال «شععدونی» به کارگردانی سروش صحت می‌بینیم و از آن طرف هم قرار است برای لیلی رشیدی در یک نمایش بازی کند و از طرف دیگر هم خودش یک نمایش کارگردانی می‌کند که قرار است تیر ماه در تماشاخانه ایران‌شهر روی صحنه برود. بی‌خیالی او در سریال «شععدونی» توانسته نگاه مخاطبان را به خودش جلب کند و چهره محبوب این روزهای تلویزیون شود. او نمایش «ستوان آبنش‌مور» نوشته مارتین مک‌دونسا را انتخاب کرده که قرار است در قالب گروه تئاتر «لیو» و بازی بازیگرانی چون رضا بهبودی، سعید چنگیزیان، مازیار سیدی، هوتن شکبیا، امیرحسین طاهری، به‌آفرید غفاریان، فرید فرهنگ و نوید محمدزاده روی صحنه ببرد.

کتاب

جایزه‌ای که آژایمر به خانه برد

گروه ادب وهنر | جین مونرو یک مجموعه شعر درباره بیماری آژایمر همسرش نوشته و با نام «سونوای آبی» منتشر کرده است. این کتاب هم مورد استقبال برگزارکنندگان جایزه شعر «گرفین» قرار گرفته و جایزه سال ۲۰۱۵ خود را به این اثر اهدا کرده‌اند. البته پیش از این مونرو اثر مجموعه شعر دیگر در کانادا منتشر کرده است و این اثرش برنده جایزه ۷۵ هزار دلاری شده است؛ جایزه‌ای که «شین بوک» و «راسل روتنون» قبیای او بودند و البته هر یک از نامزدهای نهایی این جایزه ۱۰ هزار دلار دریافت کرده‌اند. جایزه بخش بین‌الملل «گرفین» ۲۰۱۵ نیز به «مایکل لانگلی» شاعر سرشناس ایرلندی برای «پلکان» دهمین مجموعه شعر اعطا شد. در مراسم اعطای جوایز شعر گرفین جایزه عمر دستاورد ادبی نیز به «درک والکوت» برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۹۲ تعلق گرفت. «اسکات گرفین» این جایزه را در سال ۲۰۰۰ با همکاری «مارگارت اتوود» و «مایکل اونداجسی» که هر دو از نویسندگان صاحب‌نام بین‌المللی هستند، بنیان گذاشت.